

فیلم و سایر اخبار پیرامون بسیاری از افراد حکومت و منسوبین آنان ناقض این شعارها هستند، غیرممکن است که مقامات رسمی از این وضعیت مطلع نباشند. برای نمونه تقریباً ۹۰ درصد مسئولین اصلی کشور منازل شان در منطقه ۱ و ۲ و ۳ و لواسانات است و ویلا دارند، و بسیاری از آنان در زندگی خصوصی به‌ویژه فرزندان شان به نسبت از نظر فرهنگی باز و از نظر اقتصادی سطح بالا زندگی می کنند، ولی پشت دوربین که می‌نشینند، جور دیگری خودر انمایش می‌دهند. این ریاکاری بدترین عنصر رفتاری شایع در ایران است. جالب است که اگر ریاکاری نباشد، مردم مشکلی ندارند، مسئله مردم این نیست که مسئولین کشور مثلاً رئیس جمهور آنان ناهار چی می‌خورد یا خانه‌اش کجاست؟ این بدترین نوع کلاه برداری سیاسی است که فردی نان و پنیر بخورد یا کفش او پاره باشد ولی فساد در دوره مدیریت او بیشتتر شده باشد. مسئله مردم این است که مقامات کشور تا چه اندازه نوانسته‌اند به خیر عمومی و رفاه و تولید اضافه کنند. با حداقل درآمد، حداکثر تولید را رقم بزنند نه با حداکثر درآمد حداقل تولید؛ مثل آنچه که در زمان احمدی نژاد شاهد بودیم. ریاکاری، بزرگ‌ترین آفت است. آنکه علیه آمریکا شعار می‌دهد، ولی حتی کفش راحتی و کاپشن او آمریکایی است، باید ساکت شود! این رفتار ش تیری است بر قلب مردم. کسی که زندگی یمنی و پوشیدن لنگ را توصیه می‌کند ولی خانه‌اش را تنی و در بهترین نقطه شهر باشد، بدترین زخم را بر جامعه می‌زند. آنکه گرسنگی کشیدن را توصیه می‌کند ولی شکمش یک‌جوب جلوتر از چانه‌اش است نیز ریاکار است. نکته و مسئله سوم؛ مصاحبه‌های آقای شمخانی پس از جنگ ۱۲ روزه و نجات از حمله و اخبار گوناگون و متعارضی بود که درباره ایشان منتشر شد، و توضیحات آقای شمخانی نهنها هیچ ابهامی

دلیل گمانه‌زنی‌های مختلفی به عمل آمد که آیا میهمانان ایشان مأموران ساواک بودندو با اطلاع و هماهنگی دولت عراق بوده، یا آنکه عده‌ای دوست‌نما به منزل ایشان رفته و از طریق ی ایشان را مسموم کرده‌اند و یا از طریق دیگری ایشان را به شهادت رسانده‌اند. معروف بود که حاج آقا مصطفی در حال مطالعه کتابی بوده که ناگهان دچار سکنه مغزی می‌شود و از دنیا می‌رود. پخش خبر شهادت حاج آقا مصطفی در ایران، علاوه بر تأسف و تأثر همگانی، سبب یک موج و حرکت عمومی عصیانگرانه در برابر رژیم شد که باعث شد همه قید و بندهای چندساله رژیم علیه آزادی را بشکنند و آشکارا مجالس ترحیم با حضور وسیع مردم و انقلابیون تشکیل دهند. از جمله چند روز پس از شهادت حاج آقا مصطفی، علما و روحانیون، مجلس ختمی در مسجد جامع بازار بر پا کردند که جمعیت زیادی در مسجد گرد آمده بودند. من نیز در آن مجلس شرکت کردم. سخنران آن جلسه که مرحوم شیخ حسن طاهری اصفهانی بود، بعد از سال‌ها که نام بردن از امام ممنوع بود، از ایشان نام برد و مجلس با شور فراوان مردم به پایان رسید. فردای آن روز، استاد مطهری تلفن کرد و گفت: ما قصد داریم برای حاج آقا مصطفی دو مجلس بزرگ، یکی در مسجد ارک تهران و دیگری در مسجد اعظم قم بر پا کنیم و شما سخنرانی یکی از این دو مجلس را بر عهده بگیرید. به ایشان عرض کردم: من ممنوع المنبر هستم. آقای مطهری فرمود: چه بهتر، چون اگر ممنوع المنبر نباشی، شما را به خاطر این سخنرانی قاعدتاً ممنوع المنبر می‌کنند و یا حتی ممکن است دستگیر کنند. نظر ایشان را پذیرفتم و برای سخنرانی اعلام آمادگی کردم. آقای مطهری پرسید: آمادگی برای تهران یا قم؟ گفتم: فرقی ندارد و هر چه نظر شما باشد. گفت: نظر من تهران است، چون جلسه تهران اهمیت بیشتری دارد. نسبت به زمان جلسه هم قرار شد وقتی مشخص شد، ایشان اطلاع دهند. بعد از ظهر همان روز، آقای مطهری دوباره تلفن زد و گفت: زمان جلسه یکشنبه، هشتم آبان است. ایشان اضافه کردند: اعلامیه‌ای هم تهیه شده است که در روزنامه‌ها چاپ خواهد شد. اعلامیه مزبور با امضای روحانیت مبارز تهران و عده‌ای از بازاری‌ها و دانشگاهی‌های انقلابی چاپ و پخش شد، ولی به یاد ندارم که در روزنامه‌ها هم به چاپ رسید یا از چاپ آن جلوگیری کردند.

من چون احتمال می‌دادم پس از منبر دستگیر شوم، از یکی از دوستانم پولی قرض کردم و آن را در اختیار خانواده‌ام گذاشتم و گفتم: بعد از منبر قاعدتاً بر نمی‌گردم و اگر مشکلی برای شما پیش آمد، به آقای اکرمی و یا آقای ناطق نوری اطلاع دهید. سپس وصیتنامه خودم را که در پاکتی بر بسته بود، به خانواده‌ام تحویل دادم که اگر حادثه‌ای پیش آمد، به آن عمل کنند. برای رفتن به مسجد ارک، آقای اکرمی به منزل ما آمد که با هم به مسجد برویم. چون زمان برگزاری مجلس از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر بود، زودتر حرکت کردیم، زیرا تصور می‌کردیم، ممکن است ساواک فهمیده باشد که سخنران مجلس من هستم و بخواد بیرون مسجد من را دستگیر کند. از این رو تصمیم گرفتیم که زودتر وارد مسجد شویم. وقتی به میدان ارک رسیدیم، با تعداد زیادی از افراد نظامی و شهریانی روبه‌رو شدیم که در اطراف مسجد مستقر شده بودند و مراسم را کاملاً زیر نظر گرفته بودند. با دیدن نظامی‌ها و کامیون‌های ارتشی متوجه شدم که پس از منبر قرار هم کار آسانی نخواهد بود.

به هر حال وارد حیاط مسجد شدیم که عده‌ای از دوستان، از جمله آقای موسوی خوئینی‌ها، آقای مطهری، داریوش فروهر، مهندس بازرگان و... جلوی در مسجد بودند. آقای خوئینی‌ها یادداشتی به من داد که آن را آخر منبر بخوانم. یادداشت مربوط به اعلام مجلس دیگری به همین مناسبت در مسجد همت تجریش بود.

هنگامی که ما وارد مسجد شدیم، هنوز جمعیت زیادی جمع نشده بود، اما به تدریج مسجد و حیاط پر از جمعیت شد و در میان جمعیت، دیگر چهره‌های آشنا همچون آقایان: ناطق‌نوری، فلسفی، خزعلی، موسوی اردبیلی و تعداد زیادی از فضلای حوزه علمیه قم مشاهده می‌شدند. طلاب و فضایی حوزه علمیه قم با چند اتوبوس برای شرکت در این مراسم، خود را به این مجلس

را رفع نکرد که پرسش‌ها را به صورت تصاعدی افزایش داد. خُب! در این شرایط چه انتظاری دارید؟ هم چنین پاسخ ایشان به منتشر کنندگان و منتقدان خویش و توهین به آنان کمکی به تلطیف ماجرا نمی‌کند. ما نمی‌دانیم خطایشان علیه کی بوده؟ شاید علیه رقبای داخلی خودشان بوده که شاید زنان‌شان فیلم عروسی را گرفته‌اند. ولی مخاطب لزوماً متوجه این مخاطبان خاص نمی‌شود و آن را تعمیم داده و برداشت منفی می‌کند. این نشان می‌دهد که مسئولین ایرانی فاقد درک رسانه‌ای ونحوه پاسخگویی هستند و هر گاه می‌خواهند سر مه‌در چشم موضوعی کنند، به جایش چشم آن راه کور می‌کنند. عجیب است که کوچک‌ترین دردی بگیرند به پزشک مراجعه می‌کنند و در صورت نیاز به خارج می‌روند، ولی در این موارد خود را مجتهد مسلم می‌دانند و به جای خاموش کردن آتش خشم جامعه، یک بشکه بزمین نیز روی آن می‌ریزند!

نکته چهارم که به نظم خیلی مهم است، انتظار داشتن از اینکه فیلم مذکور پخش نشود زیرا حریم خصوصی ایشان است و دیگران باید رعایت اخلاق را بنمایند، اولین بار در این زمینه نظرم را در جریان انتشار مصاحبه آقای ظریف با سعید لیلاز گفتم. این برداشت ناپردانه است که گمان کنیم تصویر یا صوتی دیجیتالی باشد و منتشر نشود. انتشار آن دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. بنابراین آقای شمخانی و خانواده باید در همان زمان، خودشان را آماده انتشار می‌کردند، چون اگر فیلم عروسی مردم عادی منتشر نمی‌شود به دلیل نداشتن ارزش خبری آنها است و الا همه ما از این فیلم‌ها در خانواده می‌بینیم و از کنارش هم می‌گذریم. به قول یکی از کارشناسان هیچ امر پنهانی در دنیای دیجیتال وجود ندارد. شاید این مهم‌ترین خطا در تحلیل رویکرد دفاعی ایران بود که در جنگ ۱۲

رسانه‌ها بودند. پیش از شروع سخنرانی شبستان مسجد و حیاط مملو از جمعیت شده بود و در همان حال چند نفر از افسران شهربانی نیز وارد مسجد شدند و در شبستان کوچک روبه‌روی شبستان اصلی مسجد مستقر شدند. مجلس، بسیار با شکوه و معظم بود و حدود ساعات ۴ بعد از ظهر برنامه سخنرانی و منبر من شروع شد. معمولاً منبری‌ها حداقل برای مجالس مهم و سخنرانی‌های حساس از قبل فکر می‌کنند که چه مطالبی را مطرح کنند و نظم بحث چگونه باشد. مطلبی که برای این مجلس در نظر گرفته بودم، این بود که پس از مقدمه‌ای راجع به روحانیت و نقش آنان در مسائل اجتماعی و سیاسی، زندگی سیاسی امام را با ابراهیم خلیل مقایسه کنم و مرحوم حاج آقا مصطفی را به اسماعیل تشبیه کنم. برای این منظور در آغاز سخنرانی این آیه شریفه را خواندم: «و ارادوا به کیداً فجعلناهم الاخسرين و خجیناه و لوطا الی الارض التی بارکنا فیها للعالمین». می‌خواستم «ارادوا به کیداً» را به فشار و برنامه تبعید رژیم نسبت به امام و الی الارض التی بارکنا فیها» را بر نجف تطبیق دهم و بگویم که امام و فرزندان به سرزمینی مبارک پناه بردند.

نکته‌ای که خیلی ذهن من را مشغول کرده بود، این بود که می‌خواستم لقب «امام» را برای رهبر انقلاب پیشنهاد نمایم؛ در مسیر راه از منزل به مسجد، فکرم به همین مسئله مشغول بود. ابتدا دچار تردید شدید بودم. فکر می‌کردم ممکن است مردم برای پذیرش این پیشنهاد آمادگی نداشته باشند، زیرا واژه امام در جامعه ما کلمه مقدسی بود که مردم صرفاً آن را درباره ائمه اطهار به کار می‌برند. در حقیقت تردید و بیم من از این بود که مردم بگویند این‌ها می‌خواهند آیت‌الله العظمی خمینی را در کنار دوازه امام قرار دهند و امام سیزدهم درست کنند. این مطلب مرتب در ذهنم خجایان می‌کرد. از طرفی هم تنها لقب شایسته و مناسب برای رهبری انقلاب، کلمه «امام» بود که دارای بار دینی و سیاسی و انقلابی بود. سرانجام به این تصمیم رسیدم که این پیشنهاد را مطرح کنم و از رهبری ر انقلاب با عنوان «امام» یاد نمایم؛ زیرا بحث من درباره تطبیق زندگی امام با ابراهیم خلیل بود و خداوند نیز درباره آن حضرت فرموده است: «واذابتلی ابراهیم‌ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما»، یعنی خداوند وقتی ابراهیم خلیل را از مایش کرد و او نیز از همه‌از مایش‌ها سربلند بیرون آمد، او را به مقام امامت رساند و خداوند او را امام مردم قرار داد. حضرت ابراهیم، آزمایش‌های فراوانی را گذراند و مراحل مختلفی را طی کرد و متحمل سختی‌های فراوانی شد. او را در آتش نمرود افکندند. همسر خود هاجر و فرزند خود اسماعیل را در بیابان بی آب و علف راه ساخت و بالاخره فرزند عزیز خود را برای اجرای فرمان خداوند به قربانگاه برد و خلاصه سخت‌ترین آزمون‌ها را با موفقیت پشت سر نهاد. من در سخنرانی خود، همه این مراحل را بر زندگی امام تطبیق دادم و موضوع آتش نمرود را به آتشی که رژیم برای او برافروخته بود، تشبیه کردم و توضیح دادم چگونه خداوند این شعله‌ها را برای امام گلستان کرد و بعد به ماجرای بت‌شکنی امام پرداختم و گفتم: چگونه امام به تنهایی بت‌شکنی را آغاز کرد و بالاخره موضوع را به شهادت حاج آقا مصطفی کشاندند و از ایشان تجلیل کردم و گفتم: امام اسماعیل خودش را هم به قربانگاه برد و او را به خداوند تقدیم کرد.... مردم با دنیایی شور و احساسات آن چنان صلواتی فرستادند که از شدت آن، مسجد به لرزه درآمد. بنابراین مردم خیلی راحت لقب امام را پذیرفتند و گویی همه منتظر این چنین پیشنهادی بودند. همین واژه «امام» در حقیقت نقطه عطف و مهم‌ترین بخش سخنرانی من بود. در پایان سخنرانی نیز مقداری درباره شخصیت امام صحبت کردم و آن را با مسائل عاطفی آمیختم و گفتم که این همه تلگراف از نقاط مختلف کشور برای امام آماده ارسال شد، ولی مراکز مخابراتی به دلیل اختناق، تلگراف مردم را نگرفتند و نگذاشتند هم‌ردی، احساسات و ارادت مردم به امام برسد. بعد هم با

روحه گوتاهی، سخنرانی را به پایان رساندم و پس از دعا از منبر پایین آمدم.»



روزه نتیجه آن را دیدند. با انتشار این فیلم باید فوری آن را تایید کرده و می‌گفتند که بله فیلم واقعی است و عروسی ما همین است. نکته پنجم؛ برای من به عنوان یک بیننده رفتار شخص آقای شمخانی بیش از هر چیز دیگر مهم بود. تقریباً مشخص بود که او با این حضور سازگاری فرهنگی و عقیدتی یا مصلحتی ندارد. سرش کاملاً پایین بود. گوانیکه شاید زنان فاقد حجاب به او محرم بودند، با سختی جلومی‌رفت. هنگام بیرون رفتن با سرعت حرکت می‌کرد، گویی که عذاب می‌کشید و به نظرم چنین هم بود. پس چرا اساساً وارد این برنامه شد؟ شاید اگر خودش در فیلم نبود، انتشار این عروسی اهمیتی نمی‌یافت. به نظر می‌رسد که فشار خانواده و فرزندان علی‌رغم خواست قلبی وی، موجب این حضور و حتی این مراسم شده است. چون آقای شمخانی آن قدر هوش دارند که بداندن این فیلم‌ها منتشر می‌شود و معنای آن چه خواهد بود؟ پس معلوم است پذیرش خواست خانواده را بر فشار اجتماعی و سیاسی ترجیح داده‌اند. این همان مسئله‌ای است که هنوز مدیران حکومتی نمی‌خواهند به آن اقرار کنند. نسل جدیدی در ایران آمده‌اند که ارزش‌ها و معیارهای آنان به کلی متفاوت است. بیایید فرض کنیم که این عروسی در سال ۱۳۵۸ در خوزستان انجام می‌شد، واکنش به شدت منفی آقای شمخانی و نسل او از جمله امثال من در نفی و محکوم کردن آن قابل پیش‌بینی بود. در حالی که امروز خودشان آن را برگزار و شرکت می‌کنند. اگر حکومت همین حد از تحول را صادقانه به رسمیت بشناسد، مشکل ایران حل می‌شود. نکته آخر؛ نیروهایی که به جبهه و جنگ منسوب هستند هر گاه طلبکارانه رفتار کنند، چه‌در صلاحیت خود برای مناصب حکومتی و چه در رانت و ثروت، در چه در بر خورد با منتقدین بیشتری زبان را به آن جنگ و هم‌زمان شهیدشان نزد افکار عمومی می‌زنند.

▼ ش‌های گونه با مرگ آقا مصطفی؟

با این حال دکتر پروانه آبراهامیان -مورخ - هم در کتاب «ایران بین دو انقلاب» و هم در «تاریخ ایران مدرن» شروع اعتراضات را نه درگذشت سیدمصطفی خمینی با توصیف قتل به‌دست حکومت که ش‌ب‌های گونه از: ۱۸ تا ۲۷ مهر ۱۳۵۶ می‌داند که در محوطه انستیتو گونه جمعیت انبوهی گرد می‌آیندند و روشنفکران مشهور علیه سانسور سخنرانی می‌کردند. رژیم تحت فشار حقوق بشری کارتر فضا را قدری باز کرده بود تا کار به شبی کشید که سعید سلطان‌پور (چریک شاعر) شعری سیاسی خواند و بعد از آن تظاهرات برگزار شد.

این داوری را البته با گرایش چپ آبراهامیان می‌توان تفسیر کرد ولی چنانچه به آغاز نوشته بازگردیم حتی آن ش‌ب‌ها هم بعد از تحصنی برگزار شد که زودتر در آن نام آیت‌الله خمینی بار دیگر طرح شده بود.

▼ فرزندان متفاوت

این روایت کامل نیست اگر اشاره نشود که بعد از انقلاب فرزند حاج آقا مصطفی (سیدحسین) بر سر حمایت از اولین رئیس جمهور و احتمالاً دیدگاه متفاوت در قبال ولایت فقیه راه خود را از دیگر خمینی‌ها جدا کرد و به زودی به‌منتقدی جدی بدل شد. مرحیم خمینی خواهر او نیز ترجیح داد دور از حاشیه‌ها در خارج از کشور زندگی کند و سال‌ها در اروپا بود و در سال‌های اخیر در دوی به سر می‌برد. همسر آقا مصطفی (خانم معصومه حائری) نیز حضور چندان در محافل رسمی و رسانه‌ها نداشت در حالی‌که جدای آن که عروس بزرگ امام بود نوه شیخ عبدالکریم حائری یزدی پایه‌گذار حوزه علمیه قم بود. هم او اما سه سال قبل از آن که چشم از دنیا ببندد در یکی از معدود مصاحبه‌ها که هم‌زمان در دورسائه اعصر ایران و حریم امام) منتشر شد، برای اولین بار روایتی بسیار قابل تأمل از شب درگذشت مصطفی خمینی نقل کرد که تا چندی بر سر آن بحث درگرفت: «حاج آقا مصطفی خدمتکاری داشت که به‌اونته می‌گفتم و به‌رغم بی‌سواد، خیلی دانا بود. درباره آن شب چون خودم مریض بودم در طبقه پایین خوابیده بودم. ننه می‌گفت آن شب وقتی حاج آقا مصطفی به خانه‌ام به من گفت در خانه را ببند، ولی قفل نکن؛ چون قرار است کسی به ملاقات من بیاید؛ شما هم برو بخواب. ننه می‌گفت من به اتاق رفتم، اما خوابیدم. اتاق ننه روبه‌روی در خانه بود و می‌توانست ببیند چه کسی وارد منزل و یا خارج می‌شود. حاج آقا مصطفی هم طبق معمول برای مطالعه به کتابخانه خودش در طبقه بالا رفت تا مطالعه کند. عادت حاج آقا مصطفی این بود که از سر شب تا اذان صبح مطالعه می‌کرد و پس از اذان، نماز صبح را می‌خواند و می‌خوابید. آن شب ننه دیده بود چه کسانی پیش آقا مصطفی رفته بودند و همه آن‌ها را شناخته بود و ما هر چه اصرار کردیم اسم یکی از آن‌ها را به ما نگفت. ننه صبح خیلی زود صبحانه حاج آقا مصطفی را برده بود و ایشان را برای خوردن صبحانه صدا زده بود، اما دیده بود ایشان بیدار نمی‌شود و به همین علت پیش من آمد و گفت هر چه حاج آقا مصطفی را صدا می‌زنم بیدار نمی‌شود.

من به طبقه بالا رفتم و دیدم حاج آقا مصطفی در حالت نشست، به روی میز کوچکی که جلوش بود افتاده و خم شده است. من جلو رفتم و آقا مصطفی را از روی میز بلند کردم و روی زمین خواباندم و دیدم بدنش خیلی گرم و از عرق بسیار زباد، کاملاً خیس و نقاطی از بدنش کبود است... چند تن از همسایه‌ها آمدند و حاج آقا مصطفی را به بیمارستان بردند، ولی دیگر کار از کار گذشته و حاج آقا مصطفی از دنیا رفته بود.»

سیاستمداران



افکار عمومی تندروی را پس می‌زند

هادی سرروش، استاد فقه و فلسفه حوزه علمیه قم در گفت‌وگو با ایلسا درباره تبعات تفکرات تندروانه با بیان اینکه گاهی تفکری در ذهن یک فرد می‌نشیند و او را تبدیل به فردی تندرو می‌کند، گفت: «این تفکر گاهی از جنس دین است؛ یعنی از منابع دینی مواردی را استخراج می‌کند که به تندروی می‌انجامد. همان کاری که داعش انجام می‌داد، این گروه دریافت کمی که از بخش کوچکی از دین داشته و مابقی را در ذهن خودشان پرورش می‌دادند و به دنبال آن راه می‌افتادند و می‌گفتند، ما آدم می‌کشیم تا به بهشت برویم و اگر ما هم در جنگ‌ها کشته شویم با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم‌نشین می‌شویم.» سرروش در ادامه افزود: «تندروی هم در تفکرات دینی وجود دارد و هم تفکرات غیردینی اکنون در احزاب مختلف دنیا، مثلاً در اروپا، آمریکا و اسرائیل، جناح‌های تندرویی وجود دارند که نگاه‌شان به مسائل متعادل نیست. بنابراین گاهی تفکرات دینی برش خورده از دین، باعث تندروی می‌شود و گاهی تفکرهای سیاسی. وقتی تندروی، در حوزه دین، سیاست، اجتماعی و حتی اقتصادی در جامعه بازتاب یابد، افکار عمومی جامعه آن را پس می‌زند و نمی‌پذیرد.»



اگر تعامل، سازش با ظالم باشد، قابل قبول نیست

سعید جلیلی، نماینده رهبری در شورای عالی امنیت ملی در صدوهفدهمین جلسه حکمت سیاسی اسلام در قرآن به بازتاب‌های تاریخی و اجتماعی رفتارهای سازش کارانه اشاره کرد و گفت: «انقلاب اسلامی ایران یکی از نمونه‌های پیشگامی در بازخوانی مناسبات غلط و اصلاح نظم موجود بود؛ این پیشگامی زمانی نمود یافت که مردم در سال ۵۷ علیه نظم ناعادلانه ایستادند و امروز نیز جوامع مختلف جهان در مواردی همان مطالبات و حساسیت‌های گذشته را بازتولید می‌کنند. این فرصت‌ها باید به‌درستی شناخته و نقش‌آفرینی صورت گیرد؛ مقاومت به‌مثابه یک نرم‌افزار است که در تحولات کنونی قدرت خود را نشان می‌دهد.» جلیلی با نقد سازش کاران یادآور شد: «برخی تعبیر در متون دینی از «اتهام و مصانه» حکایت دارد؛ آنچه امروز تحت عناوینی چون تعامل بیان می‌شود، اگر نتیجه‌اش تسلیم در برابر ظلم و سازش با ظالم باشد، قابل قبول نیست. کسانی که به‌دنبال تأمین امنیت از طریق نزدیکی به قدرت‌های ظالم باشند، در واقع در مسیر اشتباهی قدم گذاشته‌اند.»



انتخابات تناسبی و رسمیت شناختن احزاب

محمود میرلوحی، عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت در گفت‌وگو با جماران درباره انتخابات تناسبی گفت: «اساساً در دنیا انتخاباتی نداریم که احزاب در آن نقش نداشته باشند. اما حالا برای اولین بار در ایران بحث انتخابات تناسبی مطرح و نقش احزاب تا حدودی پذیرفته شده است.» وی در ادامه افزود: «اگر این انتخابات برگزار شود و در دوره‌های بعد به شهرهای دیگر غیر از تهران و انتخابات مجلس هم تسری پیدا کند، آن وقت می‌شود گفت که احزاب نقشی دارند.»